

بسم الله الرحمن الرحيم

اثبات امامت در پنج دقیقه

فهرست مطالب

اثبات امامت در پنج دقیقه

چرا باید از مذهب تحقیق کنیم؟

بشارت خداوند به بندگانی که بهترین راه را انتخاب می کنند

لزوم تحقیق در مذهب، در روایات:

أدله شیعه بر فرقه ناجیه بودن خود

خلافت حضرت علی (ع) از کتب اهل سنت

ولایة علی بن ابی طالب در قرآن

ولایت علی بن ابی طالب در سنت

ادله اهل سنت بر خلافت ابوبکر

خلافت عمر بن خطاب

شورای ۶ نفره خلافت عثمان توسط مردم انتخاب شدند یا توسط شخص عمر

مقدمه:

به دنبال برنامه های جذاب حضرت آیت الله قزوینی در شبکه ولایت در باره امامت، بینندگان عزیز این شبکه درخواست کردند که این مطالب به صورت خلاصه شده در سایت قرار گیرد تا آنان بتوانند به راحتی از این مطالب در مناظرات و مباحثات با مخالفان استفاده کنند.

بدین منظور بر آن شدیم که مقاله ذیل تقدیم شیعیان و دوست داران اهل بیت عصمت و طهارت شود.

در این مقاله مختصر به چند مطلب اساسی پرداخته می شود:

۱. چرا مسلمان ها باید در خصوص مذهب خود تحقیق کنیم؟

۲. ادله شیعه برای بر حق بودن خود، چیست؟

۳. ادله شیعه بر خلافت بلافصل امیرالمومنین طبق قرآن و تفاسیر اهل سنت چیست؟

۴. ادله شیعه بر خلافت بلافصل امیرالمومنین طبق سنت صحیح پیامبر (ص) چیست؟

۵. ادله خلافت ابی بکر از دیدگاه اهل سنت چیست؟

چرا باید از مذهب تحقیق کنیم؟

آیا تحقیق در باره مذهب ضروری است؟ چرا باید مسلمانان در مذهب خود تحقیق کنند؟ مگر همه ما مسلمان نیستیم و همه مسلمانان در صراط مستقیم الهی نیستند و به بهشت نخواهند رفت؟ در این بخش به این سؤال پاسخ داده خواهد شد.

بشارت خداوند به بندگان که بهترین راه را انتخاب می‌کنند

در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که لزوم تحقیق و تفحص در عقیده را برای مسلمانان گوشزد می‌کند که ما به جهت اختصار به یک آیه اشاره می‌کنیم.

خداوند رحمن و رحیم در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿فَبَشِّرْ عِبَادِي الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا

الْأَلْبَابِ ﴿۱۷﴾ الزمر: ۱۷ - ۱۸

بنابراین بندگان مرا بشارت ده، کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند، آنها کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنها خردمنداند.

لزوم تحقیق در مذهب، در روایات:

در روایات شیعه و سنی نیز بر این مطلب تأکید شده است که هر مسلمانی باید در عقیده خود تحقیق کرده و بهترین راه و مذهب را بیابد و بر اساس آن زندگی نمایند که ما به یک روایت بسنده می‌کنیم:

حدیث افتراق امت به ۷۳ فرقه

حدیث افتراق امت، از احادیث متواتری است که شیعه و سنی آن را در کتاب‌های خود با سندهای صحیح نقل کرده‌اند؛ از جمله ترمذی در سنن خود آورده است که پیامبر (ص) فرمودند:

وَتَفَرَّقَ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً...

قَالَ أَبُو عِيسَى: هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ غَرِيبٌ مَفْسُورٌ.

سنن الترمذی: ج ۴، ص ۱۳۴ ح ۲۷۷۸.

وصححه الحاكم المستدرک: ج ۱ ص ۶

امت من به هفتاد سه فرقه تقسیم خواهد شد.

ترمذی از علمای بزرگ اهل سنت بعد از نقل حدیث می نویسد: سند روایت حسن (معتبر) است و حاکم نیشابوری هم بر صحت روایت شهادت می دهد.

و یا در روایت دیگری میفرماید:

وَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ مِلَّةً كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا مِلَّةً وَاحِدَةً.

سنن الترمذی: ج ۴ ص ۱۳۵ ح ۲۷۷۹.

امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم خواهد شد که تمام آنها اهل آتش جهنم هستند بجز یک فرقه.

از این رو، بر ما لازم است راجع به مذهب صحیح و فرقه ناجیه در کلام رسول الله صلی الله علیه واله وسلم بحث و تحقیق بکنیم تا بتوانیم بهترین فرقه را انتخاب کرده و از آن پیروی کنیم.

أدله شیعه بر فرقه ناجیه بودن خود

تمام مذاهب اسلامی، ادعا کرده اند که آنها فرقه ناجیه هستند و دیگران فرقه باطل. اما در این میان تنها مذهبی که برای اثبات ادعای خود از قرآن و سنت؛ حتی از کتابهای مخالفان خود دلیل و مدرک معتبر دارد، مذهب امامیه اثنی عشریه است. هر چند که این ادله بسیار گسترده است؛ اما به دلیل اختصار تنها به چند دلیل بسنده می کنیم:

من مات بلا إمام مات میتة جاهلیة (هر کس بدون امام بمیرد به مرگ جاهلی مرده است)

در صحیح مسلم از کتابهای معتبر دست اول اهل سنت آمده که رسول خدا (ص) فرمود:

وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.

صحیح مسلم: ج ۶ ص ۲۲ ح ۴۶۸۶.

هرکس بمیرد و بر گردن او بیعتی نباشد به مرگ جاهلی مرده است.

واحمد بن حنبل در مسند خود می نویسد:

من مات بغير إمام مات ميتة جاهلية.

مسند أحمد ج ۴ ص ۹۶.

هرکس بدون امام بمیرد به مرگ جاهلی مرده است.

تنها مذهبی که بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله امام زمان خود را می شناسد و همواره بیعت یک امام مشخص را بر گردن داشته، مذهب اثنی عشریه است؛ اما سایر مذاهب این چنین نیستند.

خلفای اثناعشر (جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دوازده نفر هستند)

شیعه و سنی با سندهای صحیح و متواتر نقل کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها تأکید کرده‌اند که جانشینان من تا قیامت تنها دوازده نفر خواهند بود؛ چنانچه مسلم در صحیح خود آورده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَنْقُضِي حَتَّى يَمْضِيَ فِيهِمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً.

صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳، ح ۴۵۹۸.

این امر (اسلام) منقضی نمی‌شود تا اینکه دوازده خلیفه در بین آنها بگذرد (حکومت کند).

طبق این روایت، خلفای واقعی رسول خدا صلی الله علیه و آله تا زمانی که اسلام هست، تنها دوازده نفر خواهند بود.

به غیر از مذهب حقه اثنی عشریه، هیچ مذهب دیگری نتوانسته‌اند، این روایت را بر مذهب خود تطبیق دهند. تعدادی از علمای اهل سنت قاطعانه تصریح کرده‌اند که نتوانسته‌اند معنای این روایت را بفهمند و هیچ یک از علمای اهل سنت نیز معنای دقیق و قاطعی برای آن ذکر نکرده است؛ از جمله ابن حجر عسقلانی به نقل از ابن جوزی می‌نویسد:

قد أطلت البحث عنه، وتطلبت مظانه، وسألت عنه، فما رأيت أحدا وقع على المقصود به.

فتح الباری ج ۱۳ ص ۱۸۱.

در باره این روایت تحقیق زیادی کردم و تمام احتمالات را ملاحظه کرده و از دیگران سؤال کردم؛ اما هیچ کسی را نیافتم که معنای قطعی این روایت را متوجه شده باشد.

تنها مذهب شیعه است که می‌تواند این روایت را بر باورهای خود تطبیق دهد.

خلافت حضرت علی (ع) از کتب اهل سنت

پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام تنها مذهبی هستند که برای اثبات حقانیت مذهب خود، از قرآن، سنت، عقل و اجماع دلیل قطعی دارند که ما به اختصار به چند دلیل اشاره می‌کنیم:

ولایة علي بن أبي طالب در قرآن

آیات فروانی در قرآن کریم وجود دارد که به صورت مستقیم و غیر مستقیم می‌توان به آن‌ها برای اثبات ولایت و امامت امیرمؤمنان علیه السلام استناد کرد؛ از جمله:

آیه ولایت

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾

سرپرست و صاحب امر شما، تنها خدا، پیامبر او و کسانی هستند که ایمان آورده اند؛ همانها که نماز را بر پا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

طبری در تفسیر خود به نقل از مجاهد نوشته است:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾ الآية. نزلت في علي بن أبي طالب تصدق وهو راع.

تفسیر الطبری ج ۶ ص ۳۹۰

این آیه در باره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است و او در حال رکوع صدقه داده است. همچنین ابن ابی حاتم در تفسیر خود از عتبه بن ابی حکیم همین مطلب را نقل کرده است: تفسیر ابن ابی حاتم ج ۴ ص ۱۱۶۲.

ابن تیمیه در باره تفسیر طبری و تفسیر ابن ابی حاتم گفته:

تفاسیرهم متضمنة للمنقولات التي يعتمد عليها في التفسير.

منهاج السنة، ج ۷، ص ۱۷۹.

تفسیر طبری و ابن ابی حاتم از تفاسیری است که روایات نقل شده در آنها، در تفسیر قرآن قابل اعتماد هستند.

الوسی در باره شأن نزول این آیه گفته است:

وغالب الأخباريين على أن هذه الآية نزلت في علي كرم الله وجهه.

روح المعانی، ج ۶، ص ۱۶۷.

اکثر صاحبان روایت، بر این باور هستند که این آیه در باره علی کرم الله وجهه نازل شده است. و همچنین گفته است:

والآية عند معظم المحدثين نزلت في علي.

روح المعانی، ج ۶، ص ۱۸۶.

از دیدگاه بیشتر محدثین، این آیه در باره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است.

آیه ابلاغ

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾

ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، به طور کامل (به مردم) ابلاغ کن؛ و اگر چنین نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای. خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، حفظ می‌کند.

ابن ابی حاتم در تفسیر خود از ابو سعید خدری نقل کرده است:

نزلت هذه الآية... في علي بن أبي طالب.

تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۴ ص ۱۱۷۲.

این آیه در باره علی بن ابی طالب نازل شده است.

آلوسی در تفسیر خود می‌نویسد:

روي ابن مردويه عن ابن مسعود قال كنا نقرأ على عهد رسول الله (ص): **بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ.**

روح المعانی، ج ۶، ص ۱۹۳

ابن مردویه از ابن مسعود نقل می‌کند که ما در زمان رسول الله صلی الله علیه واله وسلم این آیه را اینگونه می‌خواندیم: آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است که «علی ولی مومنین است» را به طور کامل (به مردم) ابلاغ کن، و اگر چنین نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای.

و سیوطی این روایت را این چنین نقل کرده است:

بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ عَلِيًّا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ.

الدر المنثور ج ۲ ص ۲۹۸ و فتح القدير ج ۲ ص ۶۰ والمنار: ج ۶ ص ۴۶۳.

آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است که «علی مولای مومنین است» را به طور کامل (به مردم) ابلاغ کن، و اگر چنین نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای.

آیه اکمال دین

﴿أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾

المائدة: ۳

امروز، دین شما را برایتان کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم. خطیب بغدادی با سند معتبر نقل کرده است که این آیه بعد از معرفی امیرمؤمنان علیه السلام در غدیر خم، نازل شده است:

وَهُوَ يَوْمٌ غَدِيرِ خُمٍ لَمَّا أَخَذَ النَّبِيُّ (ص) بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَقَالَ: "أَلَسْتُ وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ؟"، قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: "مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ"، فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: بَخٍ بَخٍ لَكَ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ
أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾.

تاریخ بغداد ج ۸ ص ۲۸۴

روز غدیر خم، زمانی که پیامبر دست علی بن ابی طالب را گرفت، سپس فرمود: آیا من سرپرست مومنان نیستم؟ گفتند: بله ای رسول خدا! فرمود: هرکس که من مولای او هستم پس علی مولای اوست. پس از آن، عمر بن خطاب گفت: تبریک تبریک بر تو ای فرزند ابی طالب؛ زیرا از این پس تو مولای من و مولای کل مسلمانان هستی، سپس این آیه نازل شد: امروز، دین شما را برایتان کامل کردم.

ابن کثیر نقل کرده است که عمر خطاب به امیرمؤمنان علیه السلام گفت:

أَصْبَحْتَ الْيَوْمَ وَلِيَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ.

البدایة والنهائة ج ۷ ص ۳۵۰.

تو از این پس، سرپرست تمام مومنان شدی.

ولایت علی بن ابی طالب در سنت

حدیث ولایت

علمای اهل سنت با سندهای صحیح نقل کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَلِيٌّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي.

به راستی علی از من است و من از او هستم و او سرپرست همه مؤمنان، پس از من است.

حاکم نیشابوری پس از نقل این روایت گفته:

صحیح علی شرط مسلم.

این روایت صحیح است و شرایط صحیح مسلم را دارد.

المستدرک ج ۳ ص ۱۱۰.

شمس الدین ذهبی نیز در تلخیص المستدرک این روایت را «صحیح» دانسته است.

محمد ناصر الدین البانی نیز در باره این روایت گفته:

صححه الحاكم الذهبي وهو كما قال.

این روایت را حاکم و ذهبی تصحیح کرده‌اند. این روایت، صحیح است همان‌گونه است که حاکم و ذهبی گفته‌اند.

السلسلة الصحيحة، ج ۵، ص ۲۲۲.

دلالت کلمه ولی بر خلافت

برای فهم دقیق معنای کلمه «ولی» باید به سراغ کلمات خلفای اهل سنت در صدر اسلام برویم که آن‌ها از

این معنا چه فهمیده است. ابن کثیر در البدایه والنهایه گفته است:

قال ابوبكر: قد وليتُ أمركم ولست بخيركم. إسناده صحيح.

البدایه والنهایه ج ۶ ص ۳۳۳.

ابوبکر (در نخستین سخنرانی خود بعد از خلافت) گفت: من حاکم شما شدم؛ و حال آن که از شما بهتر نیستم.

مسلم در صحیح خود نقل کرده است که عمر بن خطاب گفت:

فلما توفي رسول الله قال أبو بكر: أنا ولي رسول الله (ص)... ثم توفي أبو بكر وأنا ولي رسول الله

(ص) وولي أبي بكر.

مسلم ج ۵ ص ۱۵۲ ح ۴۴۶۸.

زمانی که رسول خدا وفات کرد ابوبکر گفت: من جانشین رسول خدا هستم.... بعد ابوبکر فوت کرد من جانشین رسول خدا و جانشین ابوبکر

شدم.

روشن است که نمی‌توان معنای کلمه «ولی» را در این روایات به معنای «دوست»، «ناصر» و... گرفت؛ بلکه تنها می‌توان به معنای حاکم، خلیفه، سرپرست گرفت؛ زیرا اگر به معنای دوست باشد، این معنا استفاده می‌شود که ابوبکر و عمر گفته‌اند که تا رسول خدا زنده بود، ما با شما دوست نبودیم و الآن دوست شده‌ایم.

حدیث الخِلافة

ابن ابی عاصم در کتاب السنه می‌نویسد که رسول خدا صلی الله علیه وآله خطاب به امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

وَأَنْتَ خَلِيفَتِي فِي كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ بَعْدِي

تو پس از من، جانشین من در میان همه مؤمنان هستی
البانی در باره سند این روایت گفته:

إِسْنَادُهُ حَسَنٌ.

سند این روایت «حسن» است

کتاب السنه لابن ابی عاصم، ص ۵۵۱.

حاکم نیشابوری این روایت را این چنین نقل کرد است که رسول خدا صلی الله علیه وآله خطاب به امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ أَذْهَبَ إِلَّا وَأَنْتَ خَلِيفَتِي.

شایسته نیست که من از میان مردم بروم؛ مگر این که شما جانشین من باشی.

المستدرک ج ۳ ص ۱۳۳.

البانی وهابی در باره سند این روایت می‌گوید:

صَحَّحَهُ الْحَاكِمُ وَالذَّهَبِيُّ وَهُوَ كَمَا قَالَا.

السلسله الصحيحه ج ۵ ص ۲۲۲.

این روایت را حاکم و ذهبی تصحیح کرده است و این روایت صحیح است، همان‌گونه حاکم و ذهبی گفته‌اند.

حدیث امامت

ابونعیم اصفهانی با سند معتبر در کتاب معرفه الصحابه نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

انتهيت ليلة أسري بي إلى السدرة المنتهى، فأوحى إلي في علي بثلاث: «أنت إمام المتقين، وسيد المسلمين، وقائد الغر المحجلين إلى جنات النعيم».

معرفه الصحابه، ج ۳ ص ۱۵۸۷،

هنگامی که در شب معراج به سدره المنتهی رسیدم، خداوند به من در باره علی (ع) سه چیز وحی کرد:

به راستی که او پیشوای پرهیزگاران، سردار مسلمانان و جلودار روسفیدان به سوی بهشت سرشار از نعمت خداوند است. این روایت معتبر است؛ چنانچه حاکم نیشابوری گفته است:

صحیح الاسناد.

المستدرک ج ۳ ص ۱۳۸.
سند این روایت صحیح است.

ادله اهل سنت بر خلافت ابوبکر

اثبات ولایت امیرمؤمنان علیه السلام از کتاب‌های اهل سنت، هدف اصلی ما بود؛ اما این کار زمانی کامل می‌شود که بطلان خلافت خلفای سه گانه نیز از کتاب‌های اهل سنت ثابت شود. در این بخش به این مهم خواهیم پرداخت.

آیا نصی و حدیثی در خلافت ابوبکر وارد شده؟

با قاطعیت تحدی می‌کنیم که هیچ دلیلی از قرآن و سنت صحیح رسول خدا صلی الله علیه وآله؛ حتی از کتاب‌های اهل سنت برای مشروعیت خلافت ابوبکر، عمر و عثمان وجود ندارد؛ چنانچه در صحیح بخاری آمده است که عمر بن خطاب در زمان احتضارش گفت:

إِنْ أَسْتَخْلِفَ فَقَدْ اسْتَخْلَفَ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي أَبُو بَكْرٍ وَإِنْ أَتْرَكَ فَقَدْ تَرَكَ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي رَسُولُ اللَّهِ

(ص).

صحیح البخاری، ج ۸، ص ۱۲۶، ح ۷۲۱۸.

اگر جانشین انتخاب کنم کاری کرده ام که کسی که از من بهتر بود یعنی ابو بکر انجام داده است. واگر ترک کنم به درستی کاری کردم که کسی که بهتر از من بود یعنی رسول خدا صلی الله علیه و سلم ترک کرده نموده است.

تفتازانی از بزرگترین دانشمندان علم کلام اهل سنت تصریح کرده است:

والنص منتف في حق أبي بكر.

شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۵۵.

هیچ نصی (دلیل قرآنی و روایی) در باره خلافت ابوبکر وجود ندارد.

آیا اجماع بر خلافت ابوبکر منعقد شده؟

علمای اهل سنت وقتی دیده‌اند که نصی برای اثبات خلافت ابوبکر نیست، به اجماع پناه برده‌اند و ادعا نموده‌اند که صحابه با اجماع او را انتخاب کرده‌اند؛ در حالی این که ادعا نیز با صحیح‌ترین روایات اهل سنت سازگار نیست؛ چنانچه بخاری در صحیح خود نقل کرده است که عمر بن خطاب سخنرانی کرد و گفت:

كَانَتْ بَيْعَةُ أَبِي بَكْرٍ فَلْتَةً... وَلَكِنَّ اللَّهَ وَقَى شَرَّهَا.

وَلَيْسَ فَيْكُمْ مَنْ تَقَطَّعَ الْأَعْنَاقُ إِلَيْهِ مِثْلُ أَبِي بَكْرٍ مِنْ بَايَعَ رَجُلًا مِنْ غَيْرِ مَشُورَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَلَا يَتَابِعُ هُوَ وَلَا الَّذِي تَابِعَهُ تَغَرَّةً أَنْ يُقْتَلَا.

صحیح البخاری، ج ۸، ص ۲۶، ح ۶۸۳۰.

مبادا کسی در میان شما باشد که همانند ابوبکر که کسانی به سوی او تمایل پیدا کنند؛ اگر با کسی بدون مشورت با مسلمانان بیعت شود، از او پیروی نمی‌شود؛ زیرا هم کسی که با او بیعت شده و هم کسی که بیعت کرده‌اند، خود را در معرض کشتن قرار می‌دهند. قرطبی از بزرگترین مفسران اهل سنت تصریح کرده است که عمر به تنهایی ابوبکر را انتخاب کرد و هیچ جماعی در کار نبوده است:

فإن عقدها واحد من أهل الحل والعقد فذلك ثابت... ودليلنا: أن عمر - رض - عقد البيعة لأبي بكر ولم ينكر أحد من الصحابة ذلك.

تفسیر القرطبی ج ۱ ص ۲۶۹.

اگر خلافت توسط یکی از اهل حل و عقد شکل گرفت خلافت ثابت می‌گردد... دلیل ما برای این مدعا این است که: عمر به تنهایی برای ابوبکر بیعت گرفت و هیچکدام از صحابه منکر نشدند.

همچنین بخاری در صحیح خود از زبان عمر بن خطاب نقل کرده است که تمام انصار و نیز علی بن ابی طالب علیه السلام، زبیر بن عوام و تمام طرفداران آن‌ها با خلافت ابوبکر مخالف بودند:

أَنَّ الْأَنْصَارَ خَالَفُونَا وَاجْتَمَعُوا بِأَسْرِهِمْ فِي سَقِيفَةِ بَنِي سَاعِدَةَ، وَخَالَفَ عَنَّا عَلِيٌّ وَالزُّبَيْرُ وَمَنْ مَعَهُمَا...

صحیح البخاری ج ۸ ص ۲۶ ح ۶۸۳۰

تمامی انصار با ما مخالفت کردند و در سقیفه بنی ساعده جمع شدند، و نیز علی (علیه السلام) و زبیر و کسانی که همراه آن‌ها بودند، با ما مخالفت کردند.

و ابن تیمیه، در منهاج السنه می‌نویسد:

وكان أكثر بني عبد مناف - من بني أمية وبني هاشم وغيرهم - لهم ميل قوي إلى علي بن أبي طالب

يختارون ولايته.

منهاج السنه ج ۷ ص ۴۷.

بیشتر بنی عبد مناف - از بنی امیه و بنی هاشم و سایر قبایل - علاقه فراوانی داشتند که خلافت علی بن ابی طالب را بپذیرند.

و طبری و ابن اثیر در تاریخ شان نقل کرده‌اند که تمام انصار و یا بعضی از آن‌ها گفتند که ما تنها با علی بن

ابی طالب علیه السلام بیعت می‌کنیم:

فَقَالَتِ الْأَنْصَارُ أَوْ بَعْضُ الْأَنْصَارِ: لَا نَبَايَعُ إِلَّا عَلِيًّا.

الکامل ج ۲، ص ۳۲۵ و تاریخ الطبری ج ۲ ص ۴۴۳.

و در بخاری به نقل از عائشه آمده است که حضرت زهرا و امیرمؤمنان علیهما السلام تا شش ماه با ابوبکر

بیعت نکردند:

عن عائشة... وَعَاشَتْ [فَاطِمَةَ] بَعْدَ النَّبِيِّ (ص) سِتَّةَ أَشْهُرٍ... وَلَمْ يَكُنْ عَلِيٌّ يَبِيعُ تِلْكَ الْأَشْهُرَ.

صحیح البخاری ج ۵ ص ۸۲ ح ۴۲۴۰ و ح ۴۲۴۱

(حضرت زهرا سلام الله علیها) بعد از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم شش ماه زنده بود... و علی در این مدت هرگز با او (ابوبکر) بیعت نکرد. و ابن حزم اندلسی در باره اجماعی که علی بن ابی طالب علیه السلام آن را قبول نداشته باشد، گفته است:

ولعنة الله على كل إجماع يخرج عنه علي بن أبي طالب ومن حضرته من الصحابة.

المحلی ج ۹ ص ۳۴۵.

لعنت خداوند بر هر اجماعی که علی بن ابی طالب علیه السلام و اصحابی که در محضرش هستند در آن جمع حضور نداشته باشند.

آیا در خلافت ابوبکر دموکراسی حاکم بود و به زور متوسل نشدند؟

بخاری در صحیح خود به نقل از عائشه می نویسد که عمر بن خطاب در زمان انتخاب ابوبکر مردم را

می ترساند و در میان مردم نفاق وجود داشت:

خَوْفَ عَمْرِو النَّاسِ وَإِنْ فِيهِمْ لِنَفَاقًا.

صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۹۵، ح ۳۶۶۹.

و طبری در تاریخ خود می نویسد که عمر بن خطاب پس به خلافت رسیدن ابوبکر می گفت:

ما هو إلا أن رأيت أسلم، فأيقنت بالنصر.

تاریخ الطبری ج ۲ ص ۴۵۸.

هنگامی که قبیله اسلم را که دیدم یقین به پیروزی پیدا کردم.

قبیله اسلم همان قبیله چماق به دست می باشد که از مردم به زور برای خلیفه بیعت می گرفت.

آیا نماز ابوبکر به جای پیامبر دلیل بر خلافت اوست؟

علمای اهل سنت وقتی دیده اند که دست شان از دلیل و نص خالی است، به قضیه نماز خواندن ابوبکر در

زمان بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله استناد کرده اند و می گویند که اگر او شایستگی خلافت دنیوی را

نداشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به امامت نماز که امامت اخروی است نمی گماشت؛ در حالی که طبق

روایت صحیح بخاری هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فهمید که ابوبکر به مسجد رفته تا امامت جماعت

را به عهده گرفته است، برای این که برای او طرفدارانش دستاویزی برای آینده نشود، به مسجد رفت و ابوبکر را

کنار زد و ابوبکر کناری ایستاد و تنها مکبر بود و با صدای بلند تکبیر می گفت:

وَأَبُو بَكْرٍ يُسْمِعُ النَّاسَ التَّكْبِيرَ.

صحیح البخاری ج ۱ ص ۱۷۴ ح ۷۱۲.

ابوبکر صدای تکبیر را به مردم می رساند.

همچنین در کتاب‌های اهل سنت آمده است که تعدادی از صحابه در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله به دستور آن حضرت امام جماعت بوده‌اند. ابی داود در سنن خود می‌نویسد:

اسْتَخْلَفَ ابْنَ أُمِّ مَكْتُومٍ يَوْمَ النَّاسِ وَهُوَ أَعْمَى.

سنن ابی داود ج ۱ ص ۱۴۳ ح ۵۹۵.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ابن ام مکتوم را که شخصی نابینا بود به امامت مردم در نماز برگزیدند.

حتی علمای اهل سنت تصریح کرده‌اند که خود رسول خدا صلی الله علیه وآله پشت سر عبد الرحمن بن عوف نماز خوانده است:

النَّبِيِّ (ص) صَلَّى خَلْفَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ.

مصنف ابن ابی شیبۀ ج ۲ ص ۱۱۹ ح ۷۱۷۰.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پشت سر عبد الرحمن بن عوف نماز خواند.

پس اگر نماز گذاردن کسی به جای پیامبر (ص) دلیل بر خلافت اوست، چرا عبد الله بن ام مکتوم و یا عبد

الرحمن بن عوف جانشین پیامبر (ص) نشدند؟

از این گذشته، علمای اهل سنت نقل کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

مَنْ أَصَلَ الدِّينَ الصَّلَاةَ خَلْفَ كُلِّ بَرٍّ وَفَاجِرٍ.

سنن الدارقطنی ج ۲ ص ۴۴ ح ۱۷۴۷.

جواز نماز خواندن پشت سر هر نیک و بدکاری، از اصل دین است.

خلافت عمر بن خطاب

پیش از این خواندیم که علمای اهل سنت برای اثبات مشروعیت خلافت ابوبکر، به اجماع استدلال کرده‌اند، حال سؤال این است که اگر مبنای خلافت با شورا و اجماع صحابه است، چرا عمر توسط ابوبکر نصب شد، چرا برای انتخاب او نیز شورا تشکیل نشد؟

ابن اثیر در اسد الغابه می‌نویسد که ابوبکر گفت:

إِنِّي اسْتَخْلَفْتُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا

اسد الغابه ج ۴ ص ۱۸۰، نشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت

ابوبکر گفت: من بعد از خودم بر شما عمر بن خطاب را جانشین قرار دادم، حرف شنو و مطیع او باشید.

و ابن حبان در کتاب الثقات می‌نویسد که ابوبکر در هنگام انتخاب عمر گفت:

اللهم وليته بغير أمر نبيك.

الثقات ج ۲ ص ۱۹۳

خدایا من عمر را بدون اجازه پیامبرت، ولی امر مسلمانان قرار دادم

هنگامی که ابوبکر، عمر بن خطاب را انتخاب کرد، صحابه به شدت اعتراض کردند؛ چنانچه ابن ابی شیبه می نویسد:

أن أبا بكر حين حضره الموت أرسل إلى عمر يستخلفه فقال الناس: تستخلف علينا فظاً غليظاً، ولو قد ولينا كان أفظ وأغلظ، فما تقول لربك إذا لقيته وقد استخلفت علينا عمر.

المصنف ج ۸ ص ۵۷۴.

وقتی ابوبکر در حال احتضار قرار گرفت، کسی را به دنبال عمر فرستاد تا او را جانشین خود کند، مردم گفتند: کسی را بر ما مسلط می کنی که خشن و بد اخلاق است، اگر او حکومت را به دست گیرد، سخت گیرتر و خشن تر خواهد شد، جواب خدا را چه خواهی داد که عمر را بر ما مسلط می کنی؟

سند این روایت صحیح و تمام روایات آن ثقة هستند:

وكيع بن الجراح: ثقة.

تقریب التهذیب ج ۲ ص ۲۸۳.

إسماعيل بن أبي خالد: ثقة.

تقریب التهذیب ج ۱ ص ۹۳.

زبيد بن الحارث: ثقة، ثقة.

تهذیب التهذیب ج ۳ ص ۲۶۸.

همچنین ابن سعد به نقل از عائشه می نویسد که علی بن ابی طالب علیه السلام و طلحه نیز اعتراض کردند: **لما حضرت أبا بكر المتوفي استخلف عمر فدخل عليه علي وطلحة فقالا من استخلفت قال عمر قالاً فماذا أنت قائل لربك قال بالله تعرفاني لأنا أعلم بالله وبعمر منكما.**

الطبقات الكبرى ج ۳ ص ۱۹۶.

وقتی زمان مرگ ابو بکر فرا رسید، عمر را به جانشینی خویش انتخاب کرد؛ پس علی و طلحه به نزد او آمده و گفتند: چه کسی را انتخاب کرده ای؟ پاسخ داد عمر را! گفتند: با این کار، پاسخ پروردگارت را چه خواهی داد؟ ابوبکر گفت: خدا را به من میشناسانید؟ من به خدا و به عمر از شما دانا تر هستم.

سند این روایت نیز صحیح است:

الضحاک بن مخلد. وثقه ابن معین والعجلي.

تهذیب التهذیب ج ۴ ص ۳۹۷.

عبید الله بن ابی زیاد: وثقه العجلي. والحاكم.

تهذیب التهذیب ج ۷ ص ۱۴.

يوسف بن ماهك: وثقه ابن معين والنسائي.

تهذیب التهذیب ج ۱۱ ص ۳۷۱.

حتی ابن تیمیه حرانی نیز اعتراف کرده است که صحابه معترض بوده‌اند:

وقد تكلّموا مع الصديق في ولاية عمر وقالوا ماذا تقول لربك وقد وليت علينا فظا غليظا؟ فقال: أباالله

تخوفوني!

منهاج السنّة ج ۶ ص ۱۵۵.

صحابه با ابوبکر در باره جانشینی عمر با او صحبت (اعتراض) کردند و گفتند: چرا یک فرد خشن و تند را بر خلافت برگزیده‌ای؟ فردا جواب خدا را چه خواهی داد؟ ابوبکر گفت: من را از خدا میترسانید؟!

شورای ۶ نفره خلافت عثمان توسط مردم انتخاب شدند یا توسط شخص عمر

اهل سنت برای اثبات مشروعیت خلافت عثمان به انتخاب او توسط شورای شش نفره استناد کرده‌اند. برای ابطال این قضیه نیز دلایل متعددی وجود دارد؛ از جمله:

عمر بن خطاب معتقد به شوری نبود!

در کتاب‌های اهل سنت روایات وجود دارد که ثابت می‌کند خلیفه دوم به شورا اعتقاد نداشته است و تصریح می‌کرد که اگر اشخاصی زنده بودند، آن‌ها را خودش انتخاب می‌کرد نه این که انتخاب را به شورا واگذار کند؛ از جمله عبارات ذیل از او نقل شده است:

لو كان سالم حيا ما جعلتها شوري

الاستيعاب ج ۲ ص ۵۶۸، بتحقيق: علی محمد البجاوی، ۲، نشر: دار الجیل - بیروت.

لو كان سالم حيا ما تخالجنی الشك في توليته عليكم أو في تأميره.

تأويل مختلف الحديث ص ۱۱۵؛ المحصول للرازی ج ۴ ص ۳۲۲؛

اگر سالم زنده بود شك و تردیدی راجع به سرپرست (خلیفه) قرار دادن او بر شما در من پیدا نمیشد.

لو أدرکت أبا عبیده بن الجراح لوليته... ولو أدرکت معاذ بن جبل ثم وليته... ولو أدرکت خالد بن

الولید ثم وليته.

اگر ابا عبیده جراح زنده بود او را سرپرست (خلیفه) شما قرار میدادم... اگر معاذ بن جبل و یا خالد بن ولید زنده بود او را سرپرست (خلیفه) شما قرار میدادم.

عمر بن شبّه النمیری البصری، تاریخ المدینة المنورة، ج ۲، ص ۶۱، ح ۱۴۹۶

دستور قتل مخالفین در شورای عمر، مظهر دموکراسی یا دیکتاتوری!

تعدادی از علمای اهل سنت نقل کرده که عمر بن خطاب دستور داد که این شش نفر با همدیگر مشورت کنند و اگر کسی از آن‌ها بر خلاف دیگران نظر داد، گردن او را بزنید:

وقال (عمر بن الخطاب) للمقداد بن الأسود إذا وضعتُموني في حفرتي فاجمع هؤلاء الرهط في بيت حتى يختاروا رجلا منهم وقال لصهيب صل بالناس ثلاثة أيام وأدخل عليا وعثمان والزبير وسعدا وعبد الرحمن بن عوف وطلحة إن قدم وأحضر عبد الله بن عمر ولا شيء له من الأمر وقم على رؤوسهم فإن اجتمع خمسة ورضوا رجلا وأبى واحد فاشدخ رأسه أو اضرب رأسه بالسيف وإن اتفق أربعة فرضوا رجلا منهم وأبى اثنان فاضرب رؤوسهما فإن رضي ثلاثة رجلا منهم وثلاثة رجلا منهم فحكموا عبد الله بن عمر فأبي الفريقين حكم له فليختاروا رجلا منهم فإن لم يرضوا بحكم عبد الله بن عمر فكونوا مع الذين فيهم عبد الرحمن بن عوف واقتلوا الباقين إن رغبوا عما اجتمع عليه الناس

تاريخ المدينة، ج ۲ ص ۸۲، نشر: دار الكتب العلمية - بيروت

تاريخ الطبری ج ۲ ص ۵۸۱، نشر: دار الكتب العلمية - بيروت

الكامل في التاريخ ج ۲ ص ۴۶۱، نشر: دار الكتب العلمية - بيروت

عمر بن خطاب به مقداد بن أسود گفت: وقتی مرا داخل قبر گذاشتید، این ۶ نفر را در یک خانه ای جمع کنید تا اینها یک نفر را از میان خودشان برای خلافت انتخاب کنند. به صهیب هم گفت: تو ۳ روز برای مردم نماز بخوان و علی و عثمان و زبیر و سعد بن ابی وقاص و عبد الرحمن بن عوف و طلحه (اگر بود) را جمع کنید و عبد الله بن عمر (پسر مرا) هم حاضر شود (و او حق رأی ندارد) و با شمشیر، بالای سر این ۶ نفر بایست. اگر ۵ نفر اتفاق نظر داشتند و یک نفر را برای خلافت انتخاب کردند و نفر ششم با آنان مخالفت کرد، سر او را با شمشیر بشکافت (یا سرش را با شمشیر بزن). اگر ۴ نفر اتفاق نظر داشتند و ۲ نفر مخالفت کردند، سر آن ۲ نفر را بزن و اگر ۳ نفر روی یک نفر اتفاق نظر داشتند و ۳ نفر دیگر روی یک نفر دیگر اتفاق نظر داشتند، عبد الله بن عمر حکم است و نظر هر کدام را قبول داشت، حکم همان است. اگر نظر عبد الله بن عمر را قبول نکردند، نظر آن گروهی مورد قبول است که عبد الرحمن بن عوف در آن گروه است و اگر بقیه مخالفت کردند، آنها را بکشید.

طبق این روایت، عمر بن خطاب دستور داد که فرزند عبد الله داور نهایی است و اگر افراد شورا به نتیجه نرسیدند، او داوری خواهد کرد. حال سؤال این است که عبد الله عمر که صلاحیت طلاق زن خود را ندارد چگونه داوری اساسی ترین مسائل جامعه اسلامی را عهده دار می شود؟!

ابن سعد متوفای ۲۳۰هـ در کتاب الطبقات می نویسد:

عن إبراهيم قال: قال عمر من استخلف؟ لو كان أبو عبيدة بن الجراح فقال له رجل: يا أمير المؤمنين فأين أنت من عبد الله بن عمر؟ فقال: قاتلك الله والله ما أردت الله بهذا استخلف رجلاً ليس يحسن يطلق امرأته.

الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۳۴۳، نشر: دار صادر بيروت

جامع الأحاديث للسيوطي ج ۱۳ ص ۳۸۲،

تاريخ الخلفاء للسيوطي ج ۱ ص ۱۴۵، نشر: مطبعة السعادة - مصر

از ابراهیم نقل شده است که عمر گفت: من چه کسی را خلیفه کنم؟ اگر أبو عبیده بن جراح بود، او را خلیفه می کردم. مردی به او گفت: ای امیر المومنین! چرا پسر عبد الله را خلیفه نمی کنی؟ عمر گفت: خداوند تو را بکشد! (این چه حرفی است که می زنی؟!) به خدا قسم! خداوند را با این سخنت در نظر نگرفته ای. آیا مردی را خلیفه کنم که نمی تواند همسرش را طلاق بدهد؟!

نتیجه آن که:

امیرمؤمنان علیه السلام توسط خداوند انتخاب و توسط رسول خدا صلی الله علیه وآله معرفی شده است ؛
اما از آن طرف هیچ دلیلی برای اثبات مشروعیت خلافت خلفای سه گانه حتی در کتاب های اهل سنت وجود
ندارد.

الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولاية علي بن أبي طالب عليه السلام.
والسلام عليكم ورحمت الله وبركاته

موفق باشید

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)